

منشور
نهج البلاغه

سید جمال الدین دین پرور

نهج البلاغه مشهورتر از آن است که به معرفی آن پردازیم، زیرا باگذشت بیش از هزار سال از عمر پربرکت آن همچنان در حوزه‌ها و محافل و مراکز اسلامی مورد مطالعه، تحقیق و تدریس است و افزون بر اینکه صدها شرح و ترجمه بر آن نگاشته‌اند، مفاهیم والای آن نیز بر تارک نظم و نثر شاعران و ادیبان می‌درخشد.

آفریننده این اثر جاودانه، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آن بزرگ مرد تاریخ است که هیچگاه غبار زمان پرده کهنگی و فراموشی بر سیمای پرفروغ او نیفتانده، و از جلوه و شکوه او نکاسته، و تقوا و عدالت و جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده، و در برابر عظمت دانش و حکمت او سر تعظیم فرود آورده، و از مرز تعصب و فرقه‌گرایی در گذشته، تا بدانجا که دوست و دشمن زبان به ستایش او گشوده و به تألیف کتب و سرایش اشعار پرداخته و با زبان اندیشه و سوز و دل‌نمی‌ازیم فضیلت او را بیان کرده‌اند.

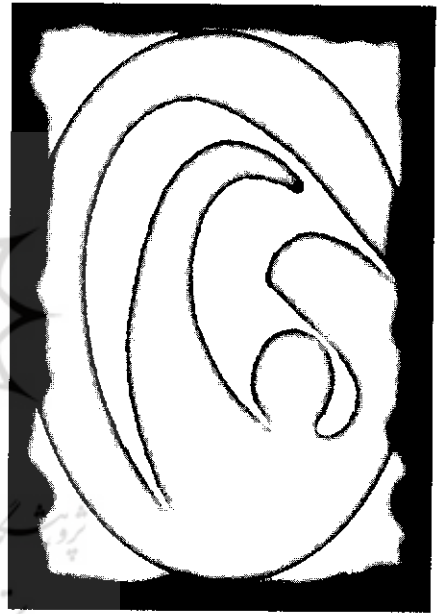
روایات اسلامی و متون تاریخی در شأن و منزلت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فراتر از شهرت و تواتر است تا بدانجا که از حقایق مسلم و ضرورت‌ها بشمار می‌آید.

این اثر ماندگار که از متون اولیه فرهنگ اسلامی است توسط ادیب علامه مرحوم سید شریف‌رضی در سال ۴۰۰ هجری از میان صدها کتاب و منبع گردآوری و تنظیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گردیده است.^(۱)

قرن چهارم و پنجم هجری، عراق مهد علم و تحقیق بود و به همت عالمان و محققان بی شمار، به مرکز علمی بزرگ و پایگاه عظیم تمدن و فرهنگ اسلامی در این موقعیت ممتاز فرهنگی موج نگارش، تألیف و نسخه برداری از متون، اهمیت و رواج فوق العاده‌ای داشت بطوریکه آثار و



دست نبشته‌های گرانسنگی توسط دانشمندان و نویسندگان بنام و برجسته پدید آمد و دست به دست به سراسر دنیای آن روز ره سپرد و کتابخانه‌های معظم بوجود آمد. مثلاً در کتابخانه «خزانة الکتاب»، عزیز بالله دوم، از خلفای فاطمیون مصر یک میلیون و شش صد هزار جلد کتاب وجود داشت. مرحوم شریف‌رضی با توجه به تخصص در شعر و ادب و تبحر در علوم اسلامی، و

مهارت در خلق آثار ادبی و علمی، به جمع‌آوری کلمات امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در زمینه‌های مختلف پرداخت، ولی وی همچون محدثان و علمای حدیث - که افزون بر نقل متن و سند، راوی آن را نیز ذکر کردند - عمل نکرد، زیرا چنانکه خود او در موارد متعدد^(۲) تصریح کرده، نوع و شیوة کلام، گویای این واقعیت است که جز از امام نمی‌تواند صادر شده باشد و عملاً هم چنین بوده و با گذشت قرن‌ها کسی نتوانسته است از نظر ادبی و محتوایی بر آن خدشه‌ای وارد کند^(۳)، و یا علوم و اطلاعات آن را با پیشرفتهای دانش زمان نامتناسب بخواند، و حتی در انتسابش به آنحضرت تا قرن هفتم نه تنها تشکیکی نشده، بلکه بعنوان یک کتاب اصیل و معتبر اسلامی همواره مورد احترام و استفاده بوده است.

نهج البلاغه در طول هزار سال عمر خود در دسترس دانشمندان، طلاب و اهل علم بوده است و به مطالعه و حفظ آن می‌پرداختند^(۴) و در خطبه‌ها و خطابه‌ها بدان استناد و تبرک می‌جستند و اندیشمندان و محققان بر آن شرح و تفسیر^(۵) می‌نوشتند و به ترجمه آن اقدام می‌کردند.

همه شارحان و مترجمان نهج البلاغه که بیش از سیصد^(۶) نفر می‌باشند بالاتفاق معتقدند که این کتاب از تألیفات علامه^(۷) شریف‌رضی است و او این توفیق را یافته که

سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) را با سبک و شیوه‌ی جالب گردآوری و تنظیم نماید.

اجازاتی که علما و محدثان بزرگ به اصحابشان می‌دادند^(۸) دلیل روشن و قاطعی بر صحت این انتساب است.

علامه شریف‌رضی - کسی که در دنیای علم و ادب به پارسایی و دقت در راستگویی مورد قبول همگان است.^(۹) - نیز در کتابهای متعدد خود این امر را تصریح کرده است.

نهج البلاغه در دنیای اسلام

ابن ابی‌الحدید شارح بزرگ نهج البلاغه دانشمندی که این کتاب را بارها و بارها با دقت مطالعه کرده و بعضی از خطبه‌های آن را بیش از هزار^(۱۰) مرتبه خوانده است در این باره می‌گوید: بسیاری از محدثان و مورخان بسیاری از نهج البلاغه را نقل کرده‌اند در حالی که شیعه هم نیستند و اصولاً بسیاری از آن متواتر است. افزون بر این هر کس که به فن خطابه و سخنوری آشنا باشد و از علم بیان و ذوق و استعداد برخوردار باشد تشخیص می‌دهد که این سخن در چه سطحی از بلاغت است. وقتی که نهج البلاغه را با دقت مطالعه می‌کنید در می‌یابید که همه آن یک نفس و یک آهنگ و یک اسلوب است، مانند یک جسم بسیط که همه آن یکسان است، و مانند قرآن کریم که اول آن

مانند وسط آن، و وسط آن مانند آخر آن است و هر «سوره» و «آیه» مانند دیگر سوره‌ها و آیه‌هاست که از یک منبع سرچشمه گرفته و با یک روش و فن و نظم پدید آمده است، و اگر بعضی از قسمت‌های نهج البلاغه از امام نبود، این چنین نبود.^(۱۱)

نیز ابن ابی‌الحدید از استاد خود «ابوالخیر مصدق بن شیبیب واسطی» و او از استادش «ابن خثاب» نقل می‌کند که از او درباره نهج البلاغه پرسید؟ او گفت نهج البلاغه سخنان شریف‌رضی نیست بلکه او گردآورنده کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، رضی و غیر رضی کجا؟ و این نفس و روش بلند کجا؟ ما رساله‌های شریف‌رضی را دیده‌ایم و راه و روش او را در نوشتار می‌دانیم، به خدا سوگند این خطبه (شش‌شقه) را در کتاب‌هایی که دو‌یست سال پیش از تولد شریف‌رضی تدوین شده است دیده‌ام.^(۱۲)

نهج البلاغه، نازلۀ روح بلند امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

جاودانگی و عظمت نهج البلاغه برخاسته از عظمت و جاودانگی آفریننده آن است که از نوحه و الهام قدسی الهی برخوردار بوده، او از خورشید نبوی استضاء می‌کرده است تا آبشار دانش و آگاهی از بلندای وجودش سرازیر شده و در پهنشدت دنیا در طول تاریخ جاری گشته و

همچنان چشمه‌های فکر و علم از آن جوشیده و آنرا به قلزمی تبدیل نموده است تا آنجا که حضرتش بدون نیاز به مطالعه و مشورت و مسیری که نویسندگان و گویندگان بشری دارند می‌گفته و می‌نوشته است.

اوج کلام او چون موج دریا و نسیم صحرا تا کرانه‌های بیکران رفته، شهر و بیابان را فرا گرفته، بادیه‌نشین و دانشمند را سیراب و سرشار ساخته، راویان و محققان آنرا خواننده و ازیر نموده و سرانجام محدثان آنرا با همه وسعت و کثرتش روایت کرده و منتشر نموده‌اند.

مسعودی گوید: آنچه مردم از خطبه‌های آنحضرت حفظ کرده‌اند چهار صد و اندی است که همه آنها را بالبدیهه و ارتجالی ایراد فرموده و مردم از آنحضرت برگرفته و استفاده کرده‌اند.^(۱۳)

همین جاذبه ذاتی و اصالت، علامه شریف‌رضی را برانگیخته است که آنها را از منابع مختلف و متعدد گرد آورد و نهج البلاغه را فراهم کند، آشنایی یک ادیب و محدث با کلام امام و شناخت و تشخیص خطبه‌ها و نامه‌های آنحضرت از میان صدها و هزارها نوشتار، خود دلیل قاطعی بر عظمت و قطعیت صدور آن است.

نهج البلاغه در منظر دانشمندان

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: حداقل بعضی

از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات نهج البلاغه به «تواتر» از امام علیه‌السلام نقل شده است و کسی در آنها تردید نکرده حتی شماری از مورخان و محدثان غیر شیعی آنرا قبول دارند.^(۱۴) و هر کس با کلام و خطابه آشنا، و از علم بیان و بلاغت و ذوق سلیم بهره‌مند باشد به آسانی می‌تواند سخنان زشت و زیبا، شیوه‌های ادبی و ساده و نشیب و فراز نوشتارها را تشخیص دهد.

ابن ابی‌الحدید می‌افزاید:

خود ما که شعرشناسیم و آنرا نقد می‌کنیم اگر دیوان «ابو تمام» را بررسی کنیم و در بین آن قصیده‌ای از دیگری باشد ما با ذوق و آشنایی خود تفاوت آنرا از حیث سبک و مذاق و افکار و اندیشه با اشعار «ابو تمام» می‌فهمیم. و این مسأله بقدری جدی و اساسی است که ادبا قصاید منسوب به «ابو تمام» را از دیوان او حذف کرده‌اند. همین شیوه در دیوان «ابونواس» و دیوانهای دیگر شعرا بر مبنای ذوق و دریافت اعمال شده است.^(۱۵)

دانشمند دیگر عرب محمدحسن نائل‌المرصفی می‌نویسد:

«علی» در این کتاب در اعماق دریای علم و سیاست و دین شنا کرده و در همه این علوم گهرهای بی‌ظیری را به دست آورده که در اوج اهمیت است، و اگر از جنبه ادبی کتاب او پرسش کنی پس از آن که موقعیت عملی او را بشناسی باید گفت که در توان

می‌شنوم خطیبی حکیم با کلماتی روشن و گویا، مسؤولان را مخاطب قرار داده و راه‌های صواب را بدیشان نشان داده و از کوره راه‌های گمراهی و شبهه آگاهشان می‌سازد و از لغزشگاه‌ها برحذر می‌دارد و به ریزه کاری‌های سیاست درست ارشادشان می‌کند و راه‌های هشجاری و آگاهی را پیش رویشان می‌گذارد و به اوج سرزمین‌های رهبری و هدایت بالا می‌برد و شرافت تدبیر ترقی می‌دهد و بر رسیدن به هدف‌های عالی

هیچ نویسنده و خطیب بلیغ و شاعر ممتاز هم نیست که به این پایگاه رسد، و تنها باید به این بسنده کرد که نهج البلاغه مجموعه ارزشمندی است که زیبایی تمدن و روانی و استواری صحرائشینی را به هم آمیخته است. آری نهج البلاغه تنها بستری است که راستی و حقیقت برای خود منزلی یافته که در آن فرود آید و بدان مطمئن گردد و بیارامد، پس از آن‌که جایگاه‌ها در هر لغت و زبانی آنرا نـادیده انگاشته و از آن روی گردانده‌اند» (۱۶)



روشن مشرف می‌سازد، این کتاب همان نهج البلاغه است. (۱۷)

سیر تدوین و گسترش نهج البلاغه

- ۱- مرحله انشاء و صدور
- ۲- مرحله تدوین، نقل، نسخه‌نویسی، کتابت و اجازه
- ۳- مرحله تدریس و تحفیظ
- ۴- مرحله تفسیر و ترجمه
- ۵- مرحله ظهور در رسانه‌ها و فرهنگ جامعه

مطالعه نهج البلاغه آدمی را به دنیای شهود و عرفان می‌برد و علاوه بر دریافت علوم و حقایق او را از نظر روحی و سیر معنوی به حرکت واداشته و به سرزمینی دیگر که فراتر از وطن خاکی و مادی است عبور می‌دهد و آشنا می‌سازد.

استاد محمد عبده مفتی بزرگ مصر می‌گوید:

گاه به هنگام مطالعه نهج البلاغه به عالم کشف و شهود می‌رسیدم و عقل نورانی را می‌دیدم - که در قالب اندامی نمی‌گنجد و شباهتی به پیکر و جسدی ندارد - که از کاروان الهی جدا شده و به روح انسانی چسبیده و او را از حجاب‌های طبیعت بریده و به ملکوت اعلا بالا برده و به مشهد نور پرتجلی رسانده و در وادی قدس مأوی بخشیده است، پس از آن‌که از تاریکی‌های فریب و خدعه رهایی یافته است، گویا

۶- مرحله دستورالعمل و ورود در نظام اجتماعی سیاسی

۱- مرحله انشاء و صدور

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه‌ها و سخنان خود را در موارد و شکل‌های مختلف بیان می‌فرمود، بیشتر اوقات بر فراز منبر و محلّ رسمی خطابه یعنی در مسجد بود و گاهی^(۱۸) بر زمینی بلند می‌ایستاد و به ایراد سخنرانی می‌پرداخت و زمانی هم بر روی سنگی^(۱۹) که برای آنحضرت نصب می‌کردند سخن می‌فرمود و گاهی هم که سوار بر شتر^(۲۰) و یا اسب خویش بود با مردم سخن می‌گفت، و بعضی از اوقات میان میهمانان خود پس از صرف غذا می‌ایستاد و به القاء خطابه اقدام می‌نمود. و زمانی هم جایگاهی برای او ترتیب می‌دادند و بدان تکیه می‌فرمود به موعظه می‌پرداخت و در مواردی هم که مانعی از سخنرانی و ایراد خطبه برای آنحضرت بوجود می‌آمد مطالب خود را به یکی از «حسنین» علیهما السلام انتقال می‌داد و آنها از سوی پدر نیابت می‌کرده و به سخن می‌پرداختند، و گاهی هم برای کسانی که در خانه حضرت حضور داشتند خطبه می‌خواند و آنگاه دستور می‌داد آنها بنویسند و برای دیگران بخوانند.^(۲۱)

نکته مهم در این مرحله آنست که کلام امام از نضه الهی و الهام قدسی برخوردار

بوده است که آنحضرت را به وجوه بیان قدرت می‌بخشیده و عنان سخن را به دست او می‌داده و عالیترین معانی و مفاهیم را بدو الهام می‌کرده است و بهترین موقعیت‌ها را در اختیار او قرار می‌داده است، لذا خطبه‌های بسیار زیبا و پرمغز و مناسب بر زبان مبارکش جاری می‌شده و نامه‌های جامع و کامل و حکمت‌ها و دستورات نافع بر قلمش جاری می‌گشته است.

سخنان ابتکاری و نو و جذّاب امام که بدون پیش‌نویس و تنظیم قبلی القاء می‌شد چنان جالب و حکیمانه بود که باعث شگفتی می‌گردید و بعنوان «ضرب‌المثل» و «تیسیر» قرار می‌گرفت و در همه جا و هر شهر و روستایی زبان به زبان می‌گشت و نقل مجالس می‌شد.^(۲۲)

راز بزرگ و جاودانگی کلمات امام، خاستگاه آنها بود که از یک منبع الهی - نبوی سرچشمه می‌گرفت و پیامبر اکرم (ص) در ضمن احادیث متعدد و متواتر درباره علم و حکمت امیر مؤمنان علی علیه السلام اعلام فرموده بود، مانند احادیث مشهور: «انا مدینه العلم و علی (ع) بابها»^(۲۳) و «اِقْضَاكُم عَلِي (ع)».

در حدیثی پیامبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (ع) فرمود:
«زَوْجَتِكَ خَيْرُ أَهْلِي، أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا وَأَوْلَهُمْ إِسْلَامًا».
ترا به ازدواج کسی در آوردم که بهترین خاندانم

می‌باشد؛ از نظر دانش دانشمندترین، و از نظر حلم برترین و پیشاهنگ در اسلام است.

و در حدیث دیگر فرمود:

«أعلم أمتي بالسنة و القضاء بعدي علي بن أبي طالب».

داناترین امت من به سنت و قضاوت پس از من علی بن ابی طالب است.

نیز فرمود:

«أعلم أمتي من بعدي علي بن أبي طالب و أعلم الناس بالله و بالناس».

داناترین امت پس از من علی (ع) است، و داناترین مردم به خدا و مردم هم‌اوست.

و از خود آن حضرت نقل شده است که: «والله ما نزلت آية إلا و قد علمت فيم نزلت و علي من نزلت، إن ربي و هب لي قلباً عقولاً و لساناً ناطقاً».

به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آن که دانستم در چه موردی و بر چه کسی فرود آمده است، خداوند به من قلبی فهیم و زبانی گویا بخشیده است.

پیامبر دربارۀ آن حضرت فرمود، «قسمت الحکمة عشرة أجزاء فأعطي علي (ع) تسعة أجزاء و الناس جزءاً واحداً».

حکمت و دانش ده جزء است و به علی (ع) نه جزء آن داده شد و یک جزء دیگر به تمامی مردم.

ابن عباس می‌گفت علم پیامبر از علم خداوند بود، و علم علی علیه‌السلام از علم پیامبر، و علم من از علم علی (ع)، و دانش

من و تمام اصحاب پیامبر در مقایسه با دانش علی (ع) مانند قطره در برابر دریاهاست. هفتگانه است.

معاویه از آن حضرت سؤال می‌کرد و می‌نوشت، پس وقتی امام ارتحال نمود گفت فقه و دانش با مرگ علی بن ابی طالب علیه‌السلام از بین رفت. (۲۴)

نکتۀ مهم دیگر در صدور انشاء خطبه‌ها و سخنان حضرت این بود که امام علیه‌السلام از نظر فصاحت و بلاغت و فن خطابه و ایراد سخنرانی در اوج بود و کسی به پایۀ آن حضرت نمی‌رسید و به قول علامه امینی رحمة الله علیه کلمات و خطبه‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، خود شاهد صادقی است که آنحضرت امیر کلام و فرمانده و فرمانروای سخن بود همان‌طور که در جهاد و شجاعت پیشتاز بود. پس اوست خطیب بنام و قدرتمند انصار، و زبان فصیح و شیرین «خروج» و متکلم و سخنگوی بزرگ شیعه، و زبان گویای عترت پاک و یکتا مجاهد در راه هدف مقدس خود با شمشیر و بیان، او خطیب‌تر از «سحجان وائل»، آن خطیب معروف عرب، و سخنورتر از «قس ایادی» و راستگوتر در کلامش از «قطاة» بود. (۲۵)

امام علیه‌السلام با توجه به توصیفات فوق از بیان رسا و زیبا و ارائه مطالب عالی، و علوم و حقایق محکم و مستند برخوردار

بود و مردم از این ویژگیهای ممتاز آنحضرت مطلع بودند بویژه نویسندگان و خبرنگاران و محدثان، لذا بدان توجه داشته و در صدد و کمین بودند که آن خطبه‌ها و سخنان را یادداشت کرده و در ذهن بسپارند و حفظ کنند لذا بهترین کلام از نظر محتوا و ادبیات از آنحضرت صادر گردیده و ثبت شده است و نیز روایات نبوی که علم امیرمؤمنان علی(ع) را می‌ستود و از آن پرده برمی‌داشت خود عامل مهمی بود که سخنان امام مورد توجه و ثبت و ضبط قرار گیرد مانند:

«یا علی تو در علم من هستی... و حق با تو و بر زبان تو و در دل تو و بین دو چشم تو است» (۲۶)

۲- مرحله تدوین، نقل نسخه‌نویسی، کتابت و اجازه

سخنان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از آن زمان که صادر می‌گشت و به گوش مردم می‌رسید در سینه‌ها جای می‌گرفت و بر زبان‌ها جاری می‌گشت و در خطبه‌ها و مجالس، روتق‌دهنده بود و در محافل علمی و قضائی، قانون و اصل بود، تا زمان تدوین و تألیف فرا رسید و خطبه‌ها و نامه‌های حضرت در کتاب‌های تاریخ و سیره و جنگ‌ها و محاضرات و بطور کلی ادب منتشر گردید همچنان‌که کلمات و حکمت‌های آنحضرت در ابواب مواظ و



ادعیه جای گرفت و در دو کتاب معتبر و معروف «الغریب» تألیف «ابو عبید قاسم بن سلام» و «ابن قتیبه» بسیاری از مطالب و کلمات نهج البلاغه آمده است. و از آنجا که سخنان امام علیه السلام از چهارچوب ویژه‌ای برخوردار است که آنرا از دیگر خطیبان ممتاز و جدا می‌گرداند و روش خاص روشنی که با دیگر ادیبان و نویسندگان تفاوت دارد. گروه زیادی از دانشمندان و ادبا در طول تاریخ کتاب‌های جداگانه و نوشتارهای مستقلی در این باره تألیف کرده‌اند که برخی از آنها باقی مانده و بسیاری از آنها در گردونه تاریخ از دست شده است مانند:

۱- حارث بن عبدالله همدانی (م: ۶۵ هـ) وی از شیفتگان کلام امیرالمؤمنین (ع) و آگاه‌ترین شخص نسبت به سخنان ایشان بوده است. (۲۷)

۲- زید بن وهب جهنی کوفی (م: ۹۶ هـ). کتاب «خطب امیرالمؤمنین (ع) علی المنابر فی الجمع والاعیاد». (۲۸)

۳- اصبع بن نباته، محدثان چندین نامه از نامه های علی (ع) را از وی روایت کرده‌اند. (۲۹)

۴- ابواسحاق ابراهیم بن حکم فزاری (اواسط قرن دوم هجری). کتاب «خطب علی (ع)». (۳۰)

۵- ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی کسوفی (م ۲۰۴ هـ)، کتاب «خطب

علی (ع)». (۳۱)

۶- ابو محمد مسعدة بن صدقة عبیدی (از اصحاب امامان صادق و کاظم علیهما السلام)، کتاب «خطب امیرالمؤمنین (ع)». (۳۲)

۷- ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی بغدادی (م ۲۰۷ هـ)، کتاب «خطب امیرالمؤمنین (ع)». (۳۳)

۸- ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف از دی غامدی کوفی (م ۱۵۷ هـ)، کتاب «الخطبة الزهراء». (۳۴)

۹- ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله مدائنی بغدادی (م: ۲۲۵ هـ)، کتاب «خطب علی و کتبه الی عماله». (۳۵)

۱۰- ابوالخیر صالح بن ابی حماد رازی (از اصحاب امامان جواد، هادی و عسگری علیهم السلام)، کتاب «خطب امیرالمؤمنین (ع)». (۳۶)

۱۱- ابراهیم بن سلیمان بن عبیدالله خراز کوفی نهمی (م ۳۱۰ هـ)، کتاب «خطب امیرالمؤمنین (ع)». (۳۷)

۱۲- اسماعیل بن مهران (از اصحاب امام رضا (ع))، کتاب «خطب امیرالمؤمنین (ع)». (۳۸)

۱۳- ابوالحسن علی بن عبدالله «ابن المدینی» (م ۲۳۴ هـ) کتاب، «خطب علی بن ابی طالب (ع)». (۳۹)

۱۴- عبدالعظیم بن عبدالله علوی حسنی (م ۲۵۰ هـ)، کتاب، «خطب

امیرالمؤمنین (ع)». (۴۰)

۱۵- ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری (م ۲۵۵ هـ) رساله، «مأه کلمه». (۴۱)

۱۶- ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی (م ۲۸۳ هـ)، کتاب، «رسائل امیرالمؤمنین (ع) و اخباره و حروبه». (۴۲)

۱۷- ابوبکر محمد بن حسن بن درید ازدی بصری (م ۳۲۱ هـ)، کتاب «مجموعه حکم». (۴۳)

۱۸- عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی ازدی بصری (م ۳۳۲ هـ)، کتابهای، «خطب علی (ع)، شعره، مواعظه، رسائله، دعائه». (۴۴)

۱۹- ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن حیون مغربی تمیمی مصری (م ۳۶۳ هـ)، «شرح خطب امیرالمؤمنین». (۴۵)

البته، بزرگترین و ارزشمندترین این آثار و مشهورترین آنها همان مجموعه نفیسی است که علامه شریف رضی در کتاب نهج البلاغه گرد آورده است، همانگونه که او در کتاب «خصائص الأئمه» بدان اشاره کرده که در آغاز فصلی از آنرا به سخنان کوتاه از حکمت‌ها و مثال‌ها و آداب اختصاص داده بود، و آنگاه همان فصل را کتابی جداگانه ساخت که همه اقسام سخن از نامه‌ها و خطبه‌ها و آداب را در آن آورده است، زیرا او به خوبی می‌دانست که آنها شگفتی‌های بلاغت و درهای نایاب فصاحت

و گوهرهای فرهنگ عربی و کلمات دینی و دنیایی درخشنده را در بردارد که در هیچ مجموعه و کتابی یافت نشود.

نام نهج البلاغه

نامی که شریف رضی برای این کتاب برگزیده «نهج البلاغه» یعنی «راه و روش بلاغت» است زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی خواننده می‌گشاید و طالبان بلاغت را بدان نزدیک می‌سازد و نیاز دانشمند و دانشجو را برمی‌آورد، و گمشده و خواسته بلیغ و زاهد است و از آن روز که این کتاب گام به عالم فرهنگ و ادب نهاد و توسط شریف رضی به بار نشست، در میان دانشمندان و خطبا و اهل ادب جا باز کرد و بلند آوازه شد و شهره آفاق دانش گردید و ستاره آن در شام و عراق و نجد و تهمه درخشید، (۴۶) و هرکجا که رفت با استقبال مردم مواجه گردید و در مراکز علمی به درس و بحث از آن پرداختند زیرا علاوه بر معنای ارزنده و محتوای علمی و عمیق همه‌جانبه و درهای حکمت و دانش، دارای الفاظ و نگارشی بسیار بدیع و زیبا و سبک و شیوه‌ی هماهنگ و عالی است که در اوج نثر عربی قرار گرفته است.

البته شریف رضی در این کتاب معمولاً از مصادر و منابعی که از آن بهره جسته و نیز اساتیدی که از آنان نقل نموده نام نبرده است زیرا او نهج البلاغه را به عنوان یک منبع و

نهج البلاغه

شماره ۳۰۲ و ۵۱

مصدر فقهی و یا مدرکی از مدارک احکام جمع آوری ننموده است بلکه عمده نظر و هدف او این بوده است که بخشی از کلمات امام که حاوی شگفتی‌های بلاغت و گوهرهای فرهنگ عربی و کلمات درخشنده دینی و دنیایی است جمع کند که در واقع خود سند و مدرک است و چنان در اوج عظمت و اهمیت است که برآستی از غیر امام نمی‌تواند صادر شده باشد، و به بیانی دیگر کلمات امیرالمؤمنین در دنیای دانش و سخن ممتاز و منحصر بفرد است و کسی را یارای مقابله و هم‌آوردی با آن نیست و کسی هم در طول تاریخ تا قرن هفتم در آن تردیدی نکرده است و حتی دشمنان حضرت هم نسبت به حکمت و فصاحت و بلاغت بی‌نظیر او معترفند.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید شک نداریم که امام (ع) از هر گوینده بزبان عرب از اولین و آخرین فصیح‌تر بود - جز کلام خدا و پیامبر - و این خصوصیات در کلام هیچ‌کس یافت نشود هرچه هم تلاش کنند. سپس از معاویه نقل می‌کند که به «محفن ضبّی» - که گفته بود از نزد گنگترین مردم یعنی علی علیه‌السلام، آمده‌ام - گفت: ای فرزند زن بدبو آیا این سخن را درباره‌ی علی علیه‌السلام می‌گویی؟! به خدا سوگند کسی را ندیدم که خطبه بخواند - جز پیامبر - که از علی (ع) برتر و بهتر باشد آنگاه که خطبه می‌خواند، به خدا سوگند کسی جز علی (ع) پایه‌گذار فصاحت

در قریش نبود. (۴۷)

در جای دیگر می‌گوید اما درباره سخنان او گفته‌اند: «فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق» است، و مردم خطابه و نوشتار را از او آموخته‌اند. (۴۸)

بنابراین، به نظر شریف‌رضی، کلمات امام که در نهج‌البلاغه آمده با این اعترافات شفاف نیازی به نقل سند و مدرک نداشته است و در واقع خود کلام سند است و ذکر اسناد جز تطویل بلاطائل چیزی دیگری نیست و نشانه ادیب اریب، پرهیز از آن است.

نسخه‌نویسی و صدور اجازه

در عصر تدوین نهج‌البلاغه ذکر دو نکته حائز اهمیت بیشتری است که بدان اشاره می‌شود:

۱- نسخه‌نویسی

زمانی که شریف‌رضی از تألیف و گردآوری کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه در سال ۴۰۰ هجری فراغت یافت و با خط خود آنرا نوشت، تعلیقاتی بر آن افزود و بعضی از الفاظ و کلمات کمیاب و مشکل را تفسیر و آنرا بر شاگردانش قرائت می‌کرد. نسخه‌ای که به خط علامه شریف‌رضی نگاشته شد در کتابخانه‌های بغداد موجود بود و آن نسخه ارزشمند را عده‌ای از علما و شارحان نهج‌البلاغه چون ضیاء‌الدین

فضل الله راوندی، قطب‌الدین راوندی، ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی^(۴۹) دیده و از آن استفاده کرده‌اند.

البته در سال‌های اخیر اطلاع دقیقی از آن در دست نیست و چنانچه در این مورد تفحصی گردد و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی دنیا کاوش و جستجو شود ممکن است بدان دست یافت ولی خوشبختانه از همان آغاز علماء، اهل ادب، بلاغت و خطابه و نیز شخصیت‌های سیاسی عنایت ویژه‌ای به نهج البلاغه داشته و آنرا برای خود و بهره‌برداری از آن می‌نوشتند و لذا نسخه‌های نهج البلاغه در سرتاسر کشورهای اسلامی منتشر گردید و کتابخانه‌های خصوصی و عمومی در شهرهای مختلف بدان آراسته شد.

بنابراین، می‌توان گفت قبل از پیدایش صنعت چاپ، دستنویس‌های نهج البلاغه یکی از پرتیراژترین کتاب‌ها بوده است و خوشبختانه تعداد زیادی از نسخه‌های خطی عتیق ارزشمند نهج البلاغه تا زمان ما باقیمانده و زینت‌بخش کتابخانه‌ها و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

این نسخه‌ها مدارک معتبری بر اصالت نهج البلاغه و هویت ارزشمند آنست که در این مقاله به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- نسخه‌ای که به خط علامه شریف رضی نوشته شده و تا زمان ابن ابی الحدید (م ۶۵۵ هـ) و ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ هـ)

موجود بوده و مورد استفاده و نقل هر دو شارح قرار گرفته است.^(۵۰)

۲- علامه امینی نسخه‌ای از نهج البلاغه را نزد یکی از بزرگان نجف اشرف دیده که بر آن اجازه سیّد مرتضی برای بعضی از شاگردانش نوشته شده بود.^(۵۱)

۳- نسخه‌ای که به سال ۴۶۹ هـ به دست حسین بن حسن مؤدب فقیه کتابت شده این نسخه از نظر تاریخ کتابت و نیز کاتب آن که از دانشمندان بوده بسیار نفیس است.^(۵۲)

۴- نسخه‌ای که در سال ۴۸۵ هـ کتابت شده و اکنون در کتابخانه آقای روضاتی نگهداری می‌شود.^(۵۳)

۵- نسخه‌ای که به سال ۴۹۴ هـ توسط فضل‌الله بن طاهر بن مطهر حسینی نوشته شده و در کتابخانه دکتر نصیری بوده است.^(۵۴)

۶- نسخه‌ای که در سده پنجم تحریر شده است و جزء کتابخانه دکتر محفوظ بوده است.^(۵۵)

۷- نسخه‌ای نیز در سده پنجم تحریر شده که قبلاً در کتابخانه سیدهبه الدین شهرستانی بوده ولی اکنون در کتابخانه‌ای شخصی در لندن نگهداری می‌شود.

۸- نسخه‌ای دیگر از سده پنجم که دارای حاشیه‌ها و شرح بعضی از جمله‌ها در برگه‌های جدا، نسخه کهن و نفیسی است منقول از نسخه مؤلف.^(۵۶)

۹- نسخه‌ای از قرن پنجم که با خط حسن بن

یعقوب بن احمد نیشابوری در سال ۴۸۳ هـ مقابله و تصحیح شده و وی این مقابله را تأیید کرده است،^(۵۷)

۱۰- نسخه‌ای از قرن ششم هجری که در سال ۵۲۹ هـ ابوالمظفر محمد بن زین العابدین آن را نزد مصدق بن حسن بن حسین قرائت کرده و مصدق به خط خود اجازه‌ای برای آن نوشته است.^(۵۸)

۱۱- نسخه‌ای که به سال ۵۳۸ هجری تحریر شده و در همان سال با نسخه افضل‌الدین حسن بن وفادار قمتی مقابله و تصحیح شده است و هم اکنون در کتابخانه ابوالکلام آزاد در هند نگهداری می‌شود.^(۵۹)

۱۲- نسخه‌ای که به سال ۵۴۴ هجری کتابت شده و در همان تاریخ تصحیح و مقابله شده و آثار بلاغ در حواشی آن دیده می‌شود و هم اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی است.^(۶۰)

۱۳- نسخه‌ای که به سال ۵۷۵ هجری توسط محمد بن علی حمدانی در ۳۸۹ صفحه تحریر شده و از نفاست خاصی برخوردار است و اکنون در کتابخانه آقای مدرسی است.

سنت اجازة حدیث و اجازات نهج البلاغه

علم حدیث از مهمترین علوم اسلامی است که از دیرباز در حوزه‌های اسلامی مورد توجه بوده است و در پرتو این علم،

احادیث و علوم اسلامی با سبک و شیوة خاص و دقیق به ما و زمان ما منتقل شده است و میراث گرانبهای پیامبر اکرم (ص) و ائمة اطهار (ع) بدست ما رسیده و امروز مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته است، اگر این دانش نبود و علما و محدثان پیشین آنرا نهادینه نمی‌کردند و به جمع‌آوری فنی و علمی و تدوین و تألیف آن نمی‌پرداختند و اهتمام لازم را بخرج نمی‌دادند امروزه ما با بحران و فاجعه علمی و فرهنگی مواجه بودیم و دستمان از منابع لازم خالی بود و قهراً نظام دینی ما از استحکام لازم برخوردار نبود و قوانین و احکام اسلامی بی‌پشتوانه، و از منابع اصیل دست اول بی‌بهره بود.

یکی از رموز و نکته‌های مهم در علم حدیث سنت اجازة نویسی است و آنان که حدیثی را دریافت می‌کرده و یا نقل می‌نمودند در یک نظام شناخته شده و مستند آنرا تدوین و القا می‌کردند، زیرا هر کتاب و هر حدیثی که از هر کس نقل شود مورد استناد نخواهد بود، یک راوی ناشناخته و یک کتاب بی‌نام و نشان و یک مؤلف گمنام و غیر موثق هرگز نمی‌تواند منبع و مدرک احکام شرعی و عملکرد مسلمانان باشد. امروزه بحمدالله به برکت این علم و زحمت محدثان و مؤلفان مربوطه مجموعه عظیم حدیثی ما در مستوای عالی و بی‌نظیر در دسترس و مورد استفاده می‌باشد

سنت اجازه نویسی، کتاب‌های حدیث را از تحریف و مشتبه شدن نگه داشته است.

درباره نهج البلاغه خوشبختانه نسخه‌های خطی زیادی به جای مانده است و در هر قرنی نسخه‌های متعددی از آن نوشته شده است و هم‌اکنون در کتابخانه‌های معتبر دنیا حداقل نسخه‌ای از آن وجود دارد.

اجازاتی که بر نسخه‌های خطی نهج البلاغه نوشته شده است در واقع این کتاب را بطور مستند به مؤلف اصلی آن می‌رساند و آنرا بعنوان یک سند قطعی نشان می‌دهد مرحوم سید عبدالزهراء خطیب در کتاب مصادر نهج البلاغه نوزده اجازه را بر نهج البلاغه نقل می‌کند که به پنج اجازه در این مقاله اشاره می‌شود.

۱- اجازه علامه حلی به ابن زهره در سال ۷۲۳ هجری.

۲- اجازه شهید ثانی به شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی در سال ۹۴۱ هـ

۳- اجازه علامه مجلسی اول به شاگردش آقا حسین خوانساری در سال ۱۰۶۲ هـ

۴- اجازه علامه مجلسی اول به فرزندش علامه محمدباقر مجلسی در سال ۱۰۶۸ هـ

۵- اجازه علامه مجلسی به سید نعمت‌الله جزائری در سال ۱۰۹۶ هـ

جالب این که تمام نسخه‌های نهج البلاغه که در طول قرن‌ها نوشته شده یکسان است و جز در موارد جزئی - که برای هر نسخه نویسی طبیعی است - اختلافی

مشاهده نشده است و نیز کسانی که بر نهج البلاغه اجازه نوشته‌اند همه متفق‌القولند که یک نهج البلاغه مورد اجازه آنها بوده است و از نظر متن و محتوی تلقی به قبول شده است با اینکه هر کدامشان از یک شهر و یک سرزمین دور دست بوده و ارتباطات امروزی هم وجود نداشته است. و اینکه در پایان این بخش سیر خاص تدوین کتاب حدیث و نوشتن اجازه بیان می‌شود.

راویان حدیث در مدرسه علوم اسلامی برای تدوین کتاب حدیث چنین عمل می‌کردند. که پس از سماع و شنیدن حدیث از شیخ و استاد آن را می‌نوشتند و املاء می‌کردند و یا شاگرد حدیث را نزد استاد و شیخ قرائت می‌کرد و او می‌شنید و یا تصدیق می‌کرد و تصحیح و تفسیر می‌نمود، و یا از روی نسخه‌ای آنرا رونویسی می‌کرد که خود این مرحله شرائطی دارد که در کتب علوم حدیث آمده است. و اما مرحله بعد:

مرحله اول، اجازه اسناد

کتاب یا جزوه و رساله پس از نسخه نویسی باید از صاحب آن و یا استاد و محدثی که مشهور و مورد توجه و قبول بوده اجازه دریافت کند یعنی در صفحه اول یا آخر آن باید نوشتاری بخط استاد نوشته شود که آنرا دیده و تأیید کرده است، تا از هرج و مرج

در نقل حدیث جلوگیری شود و هرکس از هر جا حدیثی را نقل کرد و یا از هر کتاب و نوشته‌ای رونویسی نمود بدان استناد نکنند، و نیز معرفی شیخ و اجازه او موجب اطمینان شنونده و خواننده به ناقل حدیث گردد و نیز سلسله حدیث که از اختصاصات مسلمین است ادامه یابد و حفظ شود.

مرحله دوم، مقابله با اصل

کتابی که از روی نسخه‌ای نوشته شده است باید مجدداً با اصل نسخه مقابله و بازخوانی شود و تنها به رونویسی بسنده نشود، و همان‌طور که نمی‌توان سخنی را بدون شنیدن، به پیامبر و امام نسبت داد مقولات روایی را هم که ممکن است به اشتباه نقل شده باشد نمی‌توان به معصوم نسبت داد؛ بنابراین کتب حدیثی که با نسخه اصل مقابله نشده باشد از ضمانت لازم برخوردار نخواهد بود.

خوشبختانه بسیاری از کتب حدیث از جمله نهج البلاغه که نزد مشایخ قرائت یا سماع شده و دستخط «بلاغ» و «مقابله» شیخ و استاد در آن ثبت است از دستبرد حوادث مصون مانده است. (۶۱)

برای نمونه، جریان فوق را در نسخه نهج البلاغه که در کتابخانه مرحوم آیت‌الله حکیم در نجف اشرف است ملاحظه نمایید: نسخه را فردی به نام سید نجم‌الدین حسینی کتابت کرده و در تاریخ روز شنبه آخر ماه صفر سال ۶۶۷ از آن فراغت یافته

است، بر این نسخه خط شیخ نجیب‌الدین که استاد او بوده وجود دارد که سید نجم‌الدین روایات نهج البلاغه را از استاد خویش شیخ نجیب‌الدین روایت کرده است و خط استاد این چنین بر روی کتاب می‌باشد: «أنهأ أحسن الله توفيقه قراءة و شرحاً لمشكله و غريبه نفعه الله و إيانا به بحمد و آله»

که اعلام کرده است این کتاب را نزد استاد خوانده و استاد مشکلات و غریب آنرا برای او شرح کرده است.

نیز بر روی نسخه فوق از قول شیخ نجیب‌الدین آمده است:

قرأ عليّ السيد الأجل المرتضى نجم‌الدین... كلّ هذا الكتاب... و شرح له مشكله... وأذنت له في روايته عني عن السيد الفقيه... عن السيد الرضي...

نیز بر روی این نسخه صورت مقابله آن با نسخه صحیح کتابخانه نجف در ماه مبارک رمضان سال ۷۲۶ نوشته شده است. این چنین بوده است که علماء، نهج البلاغه را روایت کرده و آیندگان از پیشینیان آنرا دریافت می‌داشتند و این نسخه در کتابخانه آیت‌الله حکیم موجود است و شخصاً آنرا دیده‌ام و هرکس می‌تواند آنرا ببیند. (۶۲)

مرحله سوم، تدریس و تحفیظ

از همان آغاز انتشار نهج البلاغه در زمان

مؤلف، این کتاب در بین مردم شناخته شد و مورد تدریس قرار گرفت زیرا هم از لفظ و ادبیات ممتازی برخوردار بود و هم از نظر مفهوم و محتوی و علوم و حکمت، بی نظیر بود و در شکل و شیوه در اوج از نثر عربی زیبا و ارزشمند قرار داشت.^(۶۳)

در قرن صدور **نهج البلاغه** بخش مهم از تدریس، مربوط به علوم حدیث و روایت و تدوین آن بود که در حوزه‌های علمی مورد توجه خاص اساتید و شاگردان قرار می‌گرفت (بطوریکه یک رکن مهم حوزه‌ها تدریس علوم حدیث و روایت و تدوین آن به حساب می‌آمد).

عده‌ای از علماء و مدرسین، **نهج البلاغه** را از علامه شریف‌رضی روایت کرده‌اند و بدین ترتیب خود شریف‌رضی کتاب **نهج البلاغه** را برای شاگردانش تدریس می‌کرده و درباره انتخاب احادیث و کیفیت تدوین و حذف قسمت‌ها و سایر مطالب برای آنان توضیح داده است.

۱- یکی از شاگردان ممتاز علامه شریف‌رضی برادرزاده او «سیده نقیبه» دختر سید مرتضی است که در درس **نهج البلاغه** عموی خود شرکت می‌کرده است، عبدالرحیم بغدادی معروف به ابن إخوة می‌گوید: دختر سید شریف مرتضی نقل کرد که عمویم **نهج البلاغه** را به من درس داد و قرائت کرد.

۲- ابومنصور عکبری نیز **نهج البلاغه** را

نزد علامه شریف‌رضی خوانده و از او روایت کرده است. راوندی شارح **نهج البلاغه** می‌گوید ابومنصور غاری از ابومنصور عکبری از علامه شریف‌رضی، **نهج البلاغه** را روایت کرده است.

۳- عبدالکریم بن محمد دیباجی معروف به سبط بشرحافی یکی از راویان **نهج البلاغه** است که چنین می‌گوید: علامه شریف‌رضی **نهج البلاغه** را به من درس داد و من از او شنیدم، راوندی گوید ابن إخوة به ما خبر داد از ابوالفضل تافلی و او از سید رضی.

۴- محمد بن علی حلوانی نیز کتاب **نهج البلاغه** را از علامه سیدرضی نقل کرده است راوندی گوید سید ابوالضمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسینی از حلوانی از شریف‌رضی روایت کرده است.

۵- شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی کتاب **نهج البلاغه** را از علامه شریف‌رضی نقل کرده است راوندی گوید: ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی از شیخ طوسی و او از علامه سیدرضی نقل کرده است.

حفظ **نهج البلاغه**

حفظ **نهج البلاغه** از آغاز بعنوان یک سنت و روش متداول دانش‌آموزی و دانش‌جویی شروع شد و بر زبان علماء و خطیبان جاری می‌گشت و در مجالس و محافل به عنوان بهترین کلام و محتوی مورد

استفاده و گفتگو قرار می‌گرفت.

و در طول تاریخ عده‌ای از علاقمندان حدیث به حفظ آن اهتمام داشته‌اند و بدان تبرک می‌جستند همان‌طور که قرآن را حفظ و بدان افتخار می‌کردند برای روشن شدن این که خواندن و حفظ نهج البلاغه چقدر مورد توجه بوده و مخصوصاً اهل فضل و ادب با چه علاقه و اصراری بدان روی کرده و از آن استفاده می‌نمودند به کلام ابن ابی الحدید توجه کنید.

... و من سوگند یاد می‌کنم به آنکه همه امت‌ها بدان قسم یاد کنند که این خطبه را (خطبه ۲۱۶ درباره الهیکم التکائر) از پنجاه سال پیش تا امروز بیش از هزار مرتبه خوانده‌ام. (۶۴)

حفظ نهج البلاغه در طول تاریخ از اهمیت این کتاب و جایگاه رفیع و محکمی که در فرهنگ اسلامی داشته است خبر می‌دهد که آنرا یک کتاب معتبر و اصیل دست اول می‌دانستند و بعنوان پشتوانه‌ای بر سندیت آن محسوب می‌شود و در واقع این کتاب در فرهنگ متون اسلامی و اینکه از سخنان امیرالمؤمنین است تلقی به قبول شده است.

اینک به برخی از حافظان نهج البلاغه اشاره می‌شود:

۱- قاضی جمال‌الدین محمد بن الحسین بن محمد کاشانی که نزدیک به عصر شریف‌رضی بوده است، ایشان نهج البلاغه

را از حفظ می‌نوشته است. (۶۵)

۲- خطیب ابو عبدالله محمد الفارقی متوفای ۵۶۴. (۶۶)

۳- علامه سید محمد یمانی مکی حائری متوفای ۱۲۸۰ در کربلای معلی. (۶۷)

۴- دانشمند، مورخ و شاعر، شیخ محمد حسین مروت که ایشان علاوه بر حفظ نهج البلاغه تمام کتاب قاموس اللغة و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و چهل هزار قصیده را از حفظ داشته است. (۶۸)

۵- خطیب، سید صالح قلی. (۶۹)

۶- آیه‌الله خزعلی از علمای معاصر که علاوه بر حفظ قرآن و نهج البلاغه، صحیفه سنجاده را هم از حفظ دارند. جالب توجه اینکه نهج البلاغه را در حدود پنجاه سالگی و صحیفه را در حدود شصت سالگی حفظ کرده‌اند. ادام الله ظلّه الوارف.

مرحله چهارم، تفسیر و ترجمه

از همان آغاز انتشار نسخه‌های خطی نهج البلاغه و استقبال علما و خطبا از آن، عده‌ای از نویسندگان و محققان به فکر نوشتن شرح و تفسیر آن برآمدند و حوالی عصر شریف‌رضی این کار شروع شد و در زمان نسبتاً کوتاهی حدود هفتاد شرح بر آن نگاشتند. از کسانی که نهج البلاغه را شرح کرده و می‌توان گفت از قدیمی‌ترین شارحان بحساب می‌آیند افراد ذیل می‌باشند:

۱- ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی راوندی، در آغاز جوانی برای تحصیل علم از کاشان عازم بغداد شده و در آنجا نسخه اصلی نهج البلاغه را به خط مولف یافته و در ربیع الاول ۵۱۱ هـ. ق نسخه برداری از آن را به اتمام رسانید، و سپس در تعلیق و شرح و تفسیر آن پرداخت. (۷۰)

۲- احمد بن محمد وبری خوارزمی از علمای قرن ششم هجری که کتاب وی شرح مشکلات نهج البلاغه بوده و آن را پیش از ۵۵۲ هـ نگاشته است. (۷۱)

۳- علی بن ناصر سرخسی که پیش از سال ۶۴۵ هـ شرحی به نام اعلام نهج البلاغه به نگارش درآورده و در آن لغات مشکل نهج البلاغه را توضیح داده است. (۷۲)

۴- ابوالحسن علی بن زید بیهقی (م: ۵۶۵ هـ) به عنوان معارج نهج البلاغه وی از علمای جامع و مشهور دوره خود بوده است و شرح وی سرشار از نکته‌های دقیق علمی است در حقیقت شرح وی قدیمی‌ترین شرح موجود نهج البلاغه است که در سال ۵۵۲ هـ. آن را به پایان برده است. (۷۳)

۵- قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله راوندی (م: ۵۷۳ هـ) وی دانشمندی جامع الاطراف و دارای تألیفات بسیار بوده که منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه را در سال ۵۵۶ هـ به اتمام رسانده است این کتاب شرحی مهم و معروف است. (۷۴)

۶- قطب الدین ابوالحسن محمد بن حسین

بیهقی کیذری نیشابوری که از علمای خراسان و از فقیهان، محدثان و ادبای جلیل القدر قرن ششم هجری است که در سال ۵۷۶ هـ. شرحش را به نام «حدائق الحقائق فی قسر دقائق افصح الخلائق» نگاشته است شرح وی شرحی است ادبی، لغوی، کلامی و سرشار از مباحث استوار و ارجمند و نکته‌های بدیع و علی‌رغم اختصارش از بهترین شروح است. (۷۵)

۷- افضل الدین حسن بن علی بن احمد بن علی ماه آبادی از علما و ادبای قرن ششم هجری که قبل از سال ۵۸۵ هـ شرحی بر نهج البلاغه نگاشته، وی از خانواده‌ای اهل علم و ادب بوده است. (۷۶)

۸- فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر رازی (م: ۶۰۶ هـ) مفسر مشهور اهل سنت که شرح نهج البلاغه او مثل تفسیر قرآن وی ناتمام ماند. (۷۷)

۹- ابوالفضل یحیی بن ابی طی حمید بن ظافر طائفی بخاری حلبی (م: ۶۳۰ هـ) وی از علمای بزرگ شیعه حلب می‌باشد، شرح نهج البلاغه او در شش مجلد بوده است. (۷۸)

۱۰- عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله مدائنی معتزلی «ابن ابی الحدید» (م: ۶۵۶ هـ) در ابواب مختلف علوم غور نمود، و در زمینه‌های گوناگون علوم سرآمد، و در تاریخ اسلام کم‌نظیر بود. آثار و تألیفاتی کثیر و متنوع بر جای نهاد. ارزنده‌ترین اثر

وی «شرح نهج البلاغه» در ۲۰ جلد می‌باشد که آن را در سال ۶۴۹ هـ به پایان برده است. وی در شرح خود از مهمترین و بهترین منابع شیعه و سنی بهره گرفته، از این رو این شرح دائرةالمعارفی است از ادب، کلام، فقه، اخلاق، انساب و تاریخ اسلام و در نوع خود اثری بی‌نظیر است که شرح کلمات امام علیه‌السلام نیز در آن یافت می‌شود! وی بلندآوازی در میان عالمان را بیش از هر چیزی و امدار شرح عظیمش بر نهج البلاغه است. (۷۹)

۱۱- کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، (م: ۶۹۹ هـ) وی عالمی ربّانی و فیلسوفی متبحّر و حکیمی متألّه و جامع علوم معقول و منقول بوده است. برتر از همه تألیفات متنوع او شرح نهج البلاغه به نام «مصباح السالکین لنهج البلاغه» است که در سال ۶۷۷ هـ آن را به پایان برده و در سال ۶۸۱ هـ آن را تلخیص و به عنوان «اختیار مصباح السالکین لنهج البلاغه» نام نهاد است، شرح وی شرحی است ادبی، منطقی، کلامی و فلسفی که در اثبات تبحر و تفنّن و تفوّق او در تمامی فنون اسلامی و اسرار عرفانی، برهانی قاطع است. این شرح به لحاظ تفسیر متن و تبیین معانی جملات و مفاهیم کلام حضرت از موقّ ترین شروح است. (۸۰)

ترجمه‌های نهج البلاغه

یکی از نمونه‌های رویکرد نویسندگان و

پژوهشگران به نهج البلاغه ترجمه‌های نهج البلاغه در طول تاریخ است. به گزارشی در این زمینه توجه فرمایید. تا سال ۱۳۵۹^(۸۱)، حدود ۸۰ ترجمه نهج البلاغه نگاشته شده که از این تعداد چهار ترجمه به زبان اردو، چهار ترجمه به زبان انگلیسی و یک ترجمه به زبان گجراتی و بقیه به زبان فارسی است.

البته، پس از تاریخ فوق ترجمه‌های زیادی به زبان‌های مختلف منتشر شده است که بنیاد نهج البلاغه به جمع و بررسی آنها اقدام کرده و در فرصت مناسب منتشر خواهد شد.

قابل ذکر است که کلمات قصار نهج البلاغه توسط گروهی از مترجمان و به کوشش مرحوم دکتر میرمحمود دعوتی به چهارده زبان ترجمه شده و به بنیاد نهج البلاغه تحویل گردیده و این بنیاد مشغول بررسی و تکمیل آنهاست که امسال ترجمه به زبان روسی و سواحلی از دایرة تحقیق و ارزیابی گذشته و آماده چاپ و نشر می‌باشد.

همچنین ترجمه و تفسیری از نهج البلاغه توسط شعبه بنیاد نهج البلاغه در هندوستان تهیه و به شکل رساله‌هایی منتشر شده که البته هنوز تکمیل نشده است.

مرحله پنجم، ظهور در رسانه‌ها و فرهنگ جامعه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - شیدالله ارکانه - قرآن و نهج البلاغه در جامعه

مهجور و مغفول بود و جز در موارد خاص و مجالس و محافل محدود، در میان توده مردم و بستر فرهنگ کشور مطرح نبود، اما بحمدالله پس از پیروزی انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، این دو گهر گرانبها از انزوای و مهجوریت به درآمد و کم و بیش در رسانه‌ها ظهور کرد و همایش‌های داخلی و مسابقات بین‌المللی قرآن و نهج‌البلاغه از قشرها و نهاد‌های مختلف، دانشجویان، نیروهای مسلح، بانوان و کودکان حتی کودکان خردسال زیر هفت سال از آن منعکس شد و مؤسساتی که به تحقیق و آموزش و انتشار قرآن می‌پردازند معرفی گردیدند و «رادیو قرآن» و «سیمای قرآن» تأسیس گردید و در مجموع تا حدود زیادی از مظلومیت نهج‌البلاغه و صاحب اصلی آن کاست.

و نیز علاوه بر حوزه‌ها در دانشگاه‌ها بعنوان یک درس رسمی مورد توجه قرار گرفت و حصار محدودیت و ممنوعیت شکست و زمینه اقبال و استقبال اساتید و دانشجویان فراهم آمد و همایش و کنگره‌هایی در این رابطه برگزار شد.

با همه این تفصیلات گرچه از وضع موجود تا وضع مطلوب فاصله زیادی داریم و هنوز کارهای اساسی و فراوانی باید انجام شود تا فرهنگ جامعه تبدیل به فرهنگ قرآنی و علوی گردد، ولی باید پذیرفت که کارهای مهمی بویژه درباره نهج‌البلاغه که

صورت گرفته و می‌توان گفت گام‌های نخستین برداشته شده و آشنایی اجمالی نسل معاصر با این مجموعه نفیس حکمت و دانش دست داده است. مجموعه‌ای که پس از گذشت هزار سال همواره عظمت علمی و ادبی آن در اوج اقتدار است.

بنیاد نهج‌البلاغه در سال ۱۳۶۰ به مناسبت هزارمین سال تألیف نهج‌البلاغه کنگره بین‌المللی هزاره نهج‌البلاغه را برگزار کرد که با پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رضوان الله علیه رسمیت یافت و برای اولین بار در تاریخ (و به رغم همه حق‌کشی‌های مداوم زمامداران جور، علیه علی علیه‌السلام و فرهنگ علوی برای نهج‌البلاغه و احیای میراث علمی بزرگمرد عالم اسلام پس از پیامبر)، چنین همایش جهانی با شرکت اندیشمندان و محققانی از کشورهای مختلف برگزار شد و در رسانه‌ها به شکل جدی و وسیع منعکس گردید

و بعنوان یکی از برکات انقلاب اسلامی در تاریخ خبرگزاری پارس (جمهوری اسلامی) در ۱۶۰ سطر به روی آنتن بین‌المللی رفت و این کنگره در سال‌های بعد در ایام ولادت با سعادت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام (۱۳ رجب) در تهران برگزار می‌گردید که بحمدالله تا کنون چهارده کنگره بین‌المللی و همایش داخلی درباره نهج‌البلاغه و موضوعات آن برگزار گردیده

است و از دهها دانشمند و محقق و خطیب و نویسنده دعوت به عمل آمده و صدها مقاله و رساله و سخنرانی عرضه شده است.

استقبال خبرنگاران و گزارشگران متعهد و علاقمند رسانه‌ها و موج گزارش‌های شورانگیز آنان در طول برگزاری کنگره‌ها فراتر از حد تصور و معمول یک خبر و مراسم عادی بشمار می‌آید و این خدمت بسزایی بود که نهج البلاغه در جامعه ما شناخته شد و در فرهنگ ملی ما جا افتاده و مبداء و منشأ حرکت ریشه‌دار و پیوسته‌ای گردیده است.

بنیاد نهج البلاغه آماری از انعکاس نهج البلاغه و موضوعات آن و نیز تاریخ شخصیت امیر مؤمنان در مطبوعات و جراید تهیه کرده که ادامه دارد و تا سال ۱۳۷۰ ش حدود ۴۰۰۰ مقاله در مورد نهج البلاغه و امیرالمؤمنین (ع) در مطبوعات مستتر شده است. در دانشگاه‌ها نیز موج رویکرد به نهج البلاغه همواره فزونی داشته است و تدریس نهج البلاغه کمابیش و در سطوح مختلف شروع شده است گرچه کمبود استاد و نقص برنامه‌ها و جدی نگرفتن بعضی از مسؤولان توانسته عطف دانشجویان را فرو نشاند و عمق و عظمت کلام علوی را آشکار سازد و می‌طلبد که توجه و سرمایه‌گذاری بیشتری معطوف گردد. از نکات ارزنده و امیدوارکننده، نوشتن پایان‌نامه‌های دانشجویان درباره موضوعات

نهج البلاغه و شخصیت امیر مؤمنان است که رساله‌های جالب که نشان‌دهنده تحقیقات و مطالعات دانشجویان است تألیف گردیده است که بنیاد نهج البلاغه با مکاتبه با دانشگاه‌های مختلف در صدد جمع‌آوری و ارزیابی و انتشار و معرفی آنهاست. نیز قرار گرفتن دو واحد درسی نهج البلاغه در بعضی از رشته‌های علوم انسانی از گام‌های مثبت در سطح دانشگاه‌های سراسر کشور است که می‌تواند منشأ مطالعات و تحقیقات دانشجویان علاقمند واقع شود.

تأسیس دانشکده نهج البلاغه از سوی بنیاد نهج البلاغه و با همکاری دانشگاه اهل بیت (ع) و پژوهشکده نهج البلاغه از گام‌های دیگری است که تدریس نهج البلاغه را نهادینه ساخته و در سطوح عالی به تربیت استاد و محقق نهج البلاغه پرداخته است، این افتخاری است برای ما خادمین نهج البلاغه که برای اولین بار در ایران و پس از پیروزی انقلاب اسلامی تدریس نهج البلاغه بعنوان درسی مستقل عنوان شده است و این کتاب ارزشمند پس از قرن‌ها مظلومیت و مهجوریت به صحنه رسمی فرهنگ کشور بازگشته و به‌رغم کارشکنی‌های دشمنان، در جایگاه اصلی خود قرار گرفته است.

مرحله ششم، دستورالعمل و ورود در نظام اجتماعی سیاسی اینک زمان آن فرا رسیده است که نظام

پارلمانی و قانونگذاری ما پس از بیست سال در یک حرکت قاطع و شجاعانه، نهج البلاغه بویژه عهدنامه مالک اشتر را با کارشناسی‌های دقیق و عالمانه منشا طرح‌ها و لایحه‌ها قرار داده، به صحن علنی مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های مربوطه وارد ساخته، به شکل قانون رسمی تصویب نموده و به دولت و قوه مجریه ابلاغ کرده تا ملت از ثمرات ارزنده و حیاتبخش آن بهره‌ور گردد و بعنوان قانونی مترقی و بی‌نظیر در تاریخ قانونگذاری به ثبت رسیده و دیگر مجالس از آن الگو گیرند.

اگر مجلس ششم جمهوری اسلامی این توفیق را پیدا کند که فرمان‌های امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در موارد مختلف به شکل قانون درآورد افتخار بزرگی برای خود کسب کرده و این خدمت عظیم ماندگار، وفاداری مجلس شورای اسلامی به خون شهیدان اسلام از آغاز تا امروز، و نیز به وصیت‌نامه سیاسی الهی امام راحل خواهد بود که فرمودند:

«ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است از امام معصوم ماست».

بطور جدی عمل نموده و به ندای آن حضرت پاسخ مثبت و مناسب داده است.

پانویس:

۱- درباره تاریخ علامه شریف‌رضی به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

- الف: عقبریه الشریف‌الرضی، زکی مبارک
 ب: حیاة الشریف‌الرضی، عبدالحمین حلی
 ج: الشریف‌الرضی، محمد هادی امینی
 د: سیدرضی مؤلف نهج البلاغه، علی دوانی
 هـ: فروغ فقه و ادب، سید محسن دین‌پرور
 ۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱ و ۳۲ و قصار ۷۸.
 ۳- الغدیر: ۱۹۳/۴.
 ۴- اسامی حافظان نهج البلاغه در الغدیر: ۱۹۳/۴.
 ۵- اسامی شارحان نهج البلاغه: الغدیر: ۱۸۶/۴.
 ۶- کتابنامه نهج البلاغه: رضا اسنادی، البته این کتاب در سال ۱۳۵۹ ش به چاپ رسیده و در طول بیست سال پس از آن قطعاً شروح و ترجمه‌های زیادی تألیف شده است. در این زمینه بنیاد نهج البلاغه اثری تدوین نموده بنام کتابشناسی امیرالمؤمنین (ع) و نهج البلاغه که در آن به کلیه ترجمه‌ها و شروح نهج البلاغه نیز اشاره شده است.
 ۷- نگاه کنید به فهرست ابی‌العباس نجاشی متوفای ۴۵۰ و فهرست شیخ متجبالدین متوفای ۵۸۵.
 ۸- الغدیر: ۱۹۳/۴.
 ۹- الغدیر: ۱۹۵/۴.
 ۱۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید: ۱۵۳/۱۱.
 ۱۱- همان: ۵۴۴/۲.
 ۱۲- همان: ۲۰۵/۱ - الغدیر: ۱۹۷/۴.
 ۱۳- مروج الذهب: ۴۱۹/۲.
 ۱۴- در همین مقاله به این منابع اشاره می‌شود.
 ۱۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید: ۵۴۶/۲ - الغدیر: ۱۹۵/۴.
 ۱۶- مصادر نهج البلاغه: ۹۰/۱.
 ۱۷- مقدمه شرح عبده بر نهج البلاغه.
 ۱۸- کامل میرد: ۱۳/۱.
 ۱۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.
 ۲۰- شرح نهج البلاغه، ابن میثم: الذریعه: ۲۰۴/۷.
 ۲۱- مصادر نهج البلاغه: ۳۸۹/۱.
 ۲۲- مقدمه ابوالفضل ابراهیم بر شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید صفحه ۵.
 ۲۳- کفایة الطالب، تألیف الحافظ الکنجی باب ۵۸ ص ۲۱۱ - تاریخ حافظ البغدادی: ۴۸/۱۱ و ۵۰.
 ۲۴- الغدیر: ۴۵/۲.
 ۲۵- الغدیر: ۸۸/۲.

- ۲۶- مناقب خوارزمی: ۷۷.
- ۲۷- الطبیقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۸؛ بهج الصباغه، ج ۱، ص ۲۳.
- ۲۸- فهرست طوسی، ص ۱۳۰؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۸۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۹۰.
- ۲۹- رجال نجاشی، ص ۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۳۰- رجال نجاشی، ص ۱۵؛ فهرست طوسی، ص ۳۵.
- ۳۱- رجال نجاشی، ص ۴۳۴؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۰۸.
- ۳۲- رجال طوسی، ص ۱۴۶؛ رجال نجاشی، ص ۴۱۵؛ فهرست طوسی، ص ۲۴۸.
- ۳۳- فهرست ابن ندیم، ص ۱۱۱؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۹۱؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۷.
- ۳۴- رجال نجاشی، ص ۳۲۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۹.
- ۳۵- فهرست ابن ندیم، ص ۱۱۵؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۹۰.
- ۳۶- رجال نجاشی، ص ۱۸۸؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۸۹.
- ۳۷- رجال طوسی، ص ۴۱۴؛ رجال نجاشی، ص ۱۸؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۸۸؛ ماهو نهج البلاغه، ص ۲۷.
- ۳۸- رجال نجاشی، ص ۲۶.
- ۳۹- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ایضاح المکنون؛ ج ۱، ص ۴۲۱.
- ۴۰- رجال نجاشی، ص ۲۴۷.
- ۴۱- الاعجاز و الایجاز، ص ۲۸.
- ۴۲- رجال نجاشی، ص ۱۷؛ فهرست طوسی، ص ۳۷.
- ۴۳- فهرست ابن ندیم، ص ۱۶۷؛ تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۷۹.
- ۴۴- رجال نجاشی، ص ۲۴۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۹۱.
- ۴۵- الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۱۷.
- ۴۶- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مقدمه ابوالفضل ابراهیم، صفحه ۷.
- ۴۷- همان؛ ۶/۲۷۸.
- ۴۸- همان؛ ۱/۲۴.
- ۴۹- شرح نهج البلاغه، ابن میثم؛ ج ۴، ص ۴۷.
- ۵۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید؛ ۳/۵۹، شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ۴/۱۴۷؛ مصادر نهج البلاغه، ۱/۱۸۷.
- ۵۱- مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۵۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۰/۲۰۶.
- ۵۳ و ۵۴ و ۵۵- تراننا، ش ۵، صص ۶۳ و ۶۴ و ۶۵.
- ۵۶- فهرست نسخه‌های خطی سبه سالار (مطهری)، ۲/۱۵۵.
- ۵۷- فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ۲/۱۲۷.
- ۵۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۶، ص ۲۹۲.
- ۵۹- صفحه مکتبه امیرالمؤمنین (ع)، ش ۲، ص ۴۶.
- ۶۰- تراننا، ش ۵، ص ۶۹.
- ۶۱- درایة الحدیث: کاظم مدیر شانه‌چی؛ ۱۳۴/.
- ۶۲- مصادر نهج البلاغه؛ ۱/۱۹۳.
- ۶۳- مقدمه ابوالفضل ابراهیم بر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.
- ۶۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید؛ ۱۱/۱۵۳.
- ۶۵- فهرست شیخ منتجب‌الدین.
- ۶۶- تاریخ ابن کثیر؛ ۱۲/۲۶۰- «المنتظم» ابن جوزی؛ ۱۰/۲۲۹.
- ۶۷- الغدیر؛ ۴/۱۸۶.
- ۶۸- همان؛ ۴/۱۸۶.
- ۶۹- مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۷۰- المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویه الاولی، ج ۳، ص ۱۴۶؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۴۳.
- ۷۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سبه سالار (مطهری)، ج ۲، ص ۱۲۳؛ معارج نهج البلاغه، صص ۴ و ۳۷.
- ۷۲- فرمان مالک‌الکناشر، ص ۱۶؛ کاوشی در نهج البلاغه، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.
- ۷۳- تراننا، ش ۳۷، صص ۱۵۴ و ۱۶۴.
- ۷۴- الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۶ و ج ۲۳، ص ۱۵۷؛ نؤلوه البحرین؛ ص ۳۰۴.
- ۷۵- الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۲۱؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۵۹.
- ۷۶- همان؛ ج ۶، ص ۲۸۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۷۳.
- ۷۷- تاریخ الحکماء، ۲۹۹۳؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۱.
- ۷۸- لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۶۳؛ ذریعه، ج ۱۴، ص ۱۵۳.
- ۷۹- روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۰؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸.
- ۸۰- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سبه سالار (مطهری)، ج ۲، ص ۱۵۰؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۱۰.
- ۸۱- نهج البلاغه تا این تاریخ به زبان‌های زیر ترجمه شده است: انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، ترکی استانبولی، اردو، مالایی، آلبانیایی، بوسنیایی، آشوری، ارمنی، سواحلی، هوسائی، ژاپنی، چینی، روسی، اسپانیایی.